

## واکاوی مذهب و روایات «حسن بن صالح» در کتب امامیه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۳/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۶

محمد کاظم رحمان ستایش\*

اعظم فوجامی\*\*

### چکیده

از «حسن بن صالح بن حنی» به عنوان یکی از بزرگان و مؤسسان فرقه «بتریه»، از شاخه‌های شیعیان زیدی مذهب نام برده شده است. این در حالی است که مراجعه به سخنان و روایات وی نشان می‌دهد وی دارای باورهای خاص اعتقادی بوده و به همه مبانی زیدیان پایبند نبوده است. از سوی دیگر حسن بن صالح با امام صادق (ع) در ارتباط بوده و پرسش‌های فقهی او از این امام بزرگوار، سبب رواج روایات وی در منابع حدیثی متأخر امامیه شده است. لذا به رغم همراهی وی با فرزندان زید در سال‌های پایانی عمرش، ادعای سرسلسله بودن در فرقه بتریه برای وی قابل تأمل است. به همین منظور و برای اثبات عدم همسانی حسن بن صالح با رهبری فرقه بتریه، به قرائن و شواهد تاریخی و نیز اقوال رجال شناسان مراجعه شده و از این رهگذر به نقد و بررسی مذهب و روایات وی در کتب امامیه پرداخته شده است.

نتیجه بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد وی، معتقد به مذهب امامیه بوده و نقدهایی که بر وی وارد شده است، به دلیل عملکرد نامناسب زیدی مذهبیان چند قرن پس از وفات حسن بن صالح بوده است.

### واژگان کلیدی

حسن بن صالح بن حنی، بتریه، زیدیه، تاریخ حدیث، رجال حدیث

kr-setayesh@yahoo.com

azamfarjami@yahoo.com

\* استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

\*\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس قم

#### مقدمه

مذهب سازی و انتساب عقاید گروه متأخر به پیشینیان متقدم از جمله کارهای مرسوم نوکیشان و تازه آیین‌هایی است که برای مقبول و مشروع جلوه دادن اندیشه خود، بدان چنگ زده‌اند. یکی از این گروه‌ها فرقه «بتریه»<sup>۱</sup> است که در معرفی بزرگان و سردمداران آن به افرادی اشاره و استناد می‌شود که واکاوی اندیشه‌های آن‌ها نشان می‌دهد چندان با ادعای مطرح شده همساز نیستند.

در وجه تسمیه واژه «بتریه» اقوال مختلفی گفته شده که نمی‌توان به تمامی بر آن‌ها اعتماد کرد.<sup>۲</sup> این فرقه شیعی، نزدیک‌ترین اعتقادات را به اهل سنت دارد و از این رو معمولاً عالمان و بزرگان آن در بین اهل سنت مرجع و معتبر می‌باشند<sup>۳</sup> (برای نمونه نک: ابن حزم، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۹). در موازیدی نیز علمای شیعه آن‌ها را از ضعفای زیدیه و گاه در احکام فقهی خارج از فرق شیعی به حساب آورده‌اند.<sup>۴</sup>

در برخی روایات شیعی، دین این گروه مذمت شده (نک: کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۹۹) و از مخالفان قائم پیش بینی می‌شوند.<sup>۵</sup> بتریه مذهببان، جریان انشعابی از زیدیه بودند که اعتقاداتی از اهل سنت و شیعه را گرفته و درهم کردند. در برخی عقاید به شیعه نزدیک هستند و در فقه به اهل سنت تمایل دارند. به تعبیر نوبختی: «اینان ابتدا به ولایت علی (ع) دعوت کردند و سپس آن را با خلافت ابوبکر و عمر درهم آمیختند» (نوبختی، ۱۹۳۶م، ص ۵۷).

به نظر می‌رسد بیشتر زیدیه و امامانشان از این فرقه نبوده و با آن‌ها مخالف بوده‌اند. چنانکه در نقلی آمده است که یحیی برادر نفس زکیه با پسر حسن بن صالح حیّ در نماز خواندن و اقامه به او همراهی نمی‌کند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵م، ص ۳۱۱).

بتریه تا قرن پنجم باقی بوده‌اند؛ زیرا منابع زیدی از آراء آن‌ها یاد می‌کنند (نک: بستی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲۷) ولیکن اکنون از این فرقه نشان و منبعی در دست نیست. نوبختی و کشی، بتریه را اصحاب کثیر النواء، حسن بن صالح بن حی، سالم بن ابی حفصه، حکم بن عتیبه، سلمه بن کهیل و ابوالمقدام ثابت بن حداد معرفی می‌کنند

(نویختی، ۱۹۳۶م، ص ۵۷؛ کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، صص ۴۶۹ و ۴۹۹). از میان این افراد در منابع رجالی اهل سنت کثیر النواء و حسن بن صالح بیشتر به سردمداری و رهبری بتریه شهرت دارند (نک: اشعری، بی تا، ص ۶۸؛ عبدالقاهر بغدادی، ۱۹۷۷م، ص ۲۴؛ سمعانی، ۱۹۸۸م، ص ۷۶؛ صفدی، ۲۰۰۰م، ج ۵، ص ۲۰۱؛ ج ۱۰، ص ۴۷ و ج ۲۴، ص ۲۴۷).

#### ۱. شخصیت شناسی حسن بن صالح

ابو عبدالله حسن بن صالح بن حی همدانی (۱۰۰-۱۶۸ق) اهل کوفه، از قبیله ثور همدان و راوی روایاتی از امام صادق (ع) است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۸۰) و با آنکه در زمره اصحاب امام باقر (ع) هم نام برده شده (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۳۰) اما به نظر نمی‌رسد او این امام را دیده باشد؛ زیرا روایاتی که از این امام دارد معمولاً با واسطه و اندک است؛ افزون بر آن، وقتی حسن نوجوان بوده (در چهارده سالگی) امام درگذشته است.

اهل سنت حسن بن صالح را توثیق می‌کنند (ابن معین، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۷) و رجال شناسان امامی درباره او ساکت هستند؛<sup>۱</sup> نجاشی او را صاحب «کتاب» و طوسی صاحب «اصل» می‌داند (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۵۰؛ طوسی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۰).

ابن ندیم سه کتاب وی را نام می‌برد: «التوحید، امامة ولد علی من فاطمة، الجامع فی الفقه» (ابن ندیم، ۱۳۵۰ش، ص ۲۲۷). کتاب دوم حسن هم‌راستا با عقاید بتریه و زیدیه است که امامت را در فرزندان فاطمه (س) به شرط قیام قرار می‌دهند. گفته شده حسن این کتاب را در واکنش به ادعای عباسیان نگاشته که خلافت و امامت را حق خود می‌دانستند که از نسل عموی پیامبر (ص) و قرشی بودند (فان اس، ۲۰۰۸م، ج ۱، صص ۲۵۳ و ۲۵۴).

طوسی او را زیدی مذهب و فرقه صالحیه را به وی منسوب می‌داند<sup>۲</sup> در حالی که در بیشتر موارد صالحیه و بتریه را یک فرقه دانسته‌اند (شهرستانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۱).<sup>۳</sup> احتمالاً انتساب یکی از فرقه‌های زیدیه به حسن بن صالح سال‌ها بعد از درگذشت او صورت گرفته است؛<sup>۴</sup> زیرا وی به تمامی، باورهای زیدیه را باور نداشته و سخنان نقل شده از او نشان نمی‌دهد زیدی باشد. هرچند برخی گزارشات زیدیه، که بتری به نظر

نمی‌رسند و حتی می‌توان آن‌ها را ضد بتری دانست، به شهرت مذهب حسن در کمتر از ده سال پس از درگذشت او اشاره دارند.<sup>۱۰</sup>

با این حال منابع اهل سنت و گاه شیعی به تشییع حسن بن صالح تصریح کردند (ابن سعد، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۷۵؛ طبری، ۱۹۳۹م، ص ۱۴۲؛ ابن ندیم، ۱۳۵۰ش، ص ۲۲۷).<sup>۱۱</sup>

## ۲. ویژگی‌های خاص حسن بن صالح

### ۲-۱. زهد و پارسایی

اولین دلیل شهرت حسن بن صالح که نزد همه فرق و اقوام بدان مثال زدنی شده، تقوا و پارسایی اوست.<sup>۱۲</sup> به نظر می‌رسد این ویژگی خانوادگی بوده است چرا که نقل شده هر شب با مادر و برادرش علی که توأمان به دنیا آمده بودند، قرآن را ختم می‌کردند (مزی، ۱۹۸۵م، ج ۲۰، ص ۶۶۶) و نقل است که هر دو برادر، قرآن را بر عاصم قرائت کرده‌اند (عجلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۹۵؛ ج ۲، ص ۱۵۵).

در رابطه با تواضع و فروتنی حسن،<sup>۱۳</sup> شب زنده‌داری‌های پیاپی،<sup>۱۴</sup> بسیار صدقه دادن، شمردن کلماتش (ابن‌ابی‌دنیا، ۱۹۸۸م، ص ۷۸) و نیز بیهوش شدن به هنگام شنیدن برخی آیات قرآن روایات و اخبار متعددی نقل شده است. اگر سائلی از او درخواست کمک می‌کرد هر چه داشت می‌بخشید، آنقدر که اگر برایش چیزی نمانده بود سایبان حصیری مقابل خانه‌اش را می‌داد (عبدالله بن مبارک، ۱۹۹۱م، ص ۱۸۷).<sup>۱۵</sup>

در خبری آمده است که او از دیدن پرواز ملخ به یاد آیه «خَشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُتْتَشِرٌ» (قمر: ۷)؛ در حالی که دیدگان خود را فروشته‌اند، چون ملخ‌های پراکنده از گورهای خود برمی‌آیند، افتاده و به حالت مدهوشی فرو رفته است (بیهقی، ۲۰۰۳م، ج ۲، ص ۲۸۴).<sup>۱۶</sup>

این مقام و جایگاه در زهد حسن باعث شده برخی خواب‌هایی را تعریف کنند که حسن از جایگاه نیکویش در بهشت به آن‌ها خبر داده است (نک: ابن‌ابی‌دنیا، ۱۹۸۷م، صص ۴۲ و ۱۲۵). مفید نیز روایتی نقل می‌کند که نشان می‌دهد راوی به خوف و خداترسی حسن بن صالح بیش از دیگران باور داشته است (مفید، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۴).

## ۲-۲. فقاہت

ویژگی دیگر حسن بن صالح فقه متمایز و صاحب فتوا بودن اوست. احمد بن حنبل درباره او گفته: «او از فقهای بزرگ بود و اقوال و نظراتی داشت که در مسائل اختلافی نقل می‌شود» (صفدی، ۲۰۰۰م، ج ۱۲، ص ۳۹). برخی گزارشات نشان می‌دهد نظر فقهی حسن بن صالح چنان پذیرفته شده و عمومیت داشته که معاصرانش با او مشورت کرده و به‌رغم تضاد منافعشان بدان عمل کرده‌اند. از یوسف بن اسباط نقل می‌شود که ملکی با ارزش اما اختلافی، به ارث می‌برد و حسن به اقامه نکردن دعوا فتوا می‌دهد؛ از این رو یوسف با آنکه به شدت احتیاج مالی داشته از آن صرف‌نظر می‌کند (دینوری، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۱۰).

حسن بن صالح بیش از همه، فقه خود را در کوفه و از ابن‌ابی‌لیلی (۱۴۸ق) فراگرفت. وی به استادش احترام بسیار گذاشته و در موارد زیادی آراء و سخنان فقهی ابن‌ابی‌لیلی را نقل می‌کند (برای نمونه نک: ابن‌ابی‌شیبہ، ۱۴۰۹ق، ج ۳، صص ۳۹ و ۱۹۳؛ ج ۴، ص ۱۵۷؛ حیان، ۱۹۴۶م، ج ۳، صص ۱۳۲ - ۱۳۳).

حسن را از هم‌سالان و طبقه سفیان بن سعید ثوری<sup>۱۷</sup> معرفی می‌کنند<sup>۱۸</sup> و به نظر می‌رسد اساتید مشترک و گاه مواضع مشترک فقهی داشته‌اند (برای نمونه نک: ابن‌عبدالبر، ۲۰۰۰م، ج ۱، صص ۷۳، ۸۸، ۲۶۴ و ۲۷۹). هر دو از ابن‌ابی‌لیلی علم آموختند و هر دو در مقابل ابوحنیفه و آرائش و نیز مرجئه مخالفت خود را ابراز کردند (نک: خطیب بغدادی، ۱۹۹۷م، ج ۱۳، ص ۴۳۱).<sup>۱۹</sup>

نگاهی به کتاب‌های فقهی قرن سوم تا پنجم نشان می‌دهد، آراء و اقوال او در کنار فقیهان برجسته‌ای مثل ابراهیم نخعی، اوزاعی، سفیان ثوری، مالک بن انس و شافعی به دفعات نقل و گاه احتجاج شده است (برای نمونه نک: جصاص، ۱۹۹۵م، ج ۱، صص ۱۷۶ و ۵۷۶ و ۶۰۹؛ ج ۲، ص ۸۳؛ ج ۳، ص ۲۲۱).<sup>۲۰</sup>

مالک بن انس (۱۷۹ق) با آنکه هم‌عصر حسن زیسته اما در کتابش از حسن یاد می‌کند (مالک بن انس، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۸). شریف مرتضی (۴۳۶ق)، ابن حزم (۴۵۶ق) و دیگران برخی از آراء فقهی حسن بن صالح را گزارش کرده‌اند (نک: شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، صص ۴۳۵، ۴۷۳، ۵۲۲، ۵۲۵ و...); اما در این میان ابن حزم معمولاً با

فتاویٰ فقهی حسن بن صالح مخالفت می‌کند (ابن‌حزم، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۳؛ ج ۲، صص ۴۲ و ۱۰۱؛ ج ۳، صص ۱۶۱ و ۲۷۶).

وفور این گزارشات این گمان را تقویت می‌کند که کتابی که ابن ندیم با نام «الجامع فی الفقه» نام برده، تا قرن‌های چهارم و پنجم باقی مانده یا آنکه به تمامی و یا بیشترین آن در کتاب‌های دیگر نقل شده بود. احتمال دوم قوی‌تر است؛ زیرا شریف مرتضی تصریح کرده که اقوال حسن بن صالح را از کتاب «اختلاف الفقهاء» اثر طحاوی (۳۲۱ق) برگرفته است (شریف مرتضی، ۱۴۱۷ق، ص ۸۴).

### ۲-۳. حدیث گویی

حسن بن صالح از راویان پر روایت در منابع اهل سنت و امامیه است. رواج کتاب‌های حسن بن صالح بعد از درگذشتش آغاز شده و توسط شاگردانش ادامه یافته است. گزارشات متعددی از مجالس املاء و محافلی که احادیث حسن بن صالح نقل و روایت می‌شده، نقل شده است. وکیع بن جراح یکی از شاگردان حسن است که در مجالسش از احادیث حسن نقل می‌کرد؛ هرچند گفته شده گاه از آن‌ها استقبالی نمی‌شد. وکیع، حسن را بزرگ می‌داشت و به سعید بن جبیر تشبیه می‌کرد (مزی، ۱۹۸۵م، ج ۶، ص ۱۸۸).

یحیی بن آدم (۲۰۳ق) از دیگر راویان پر حدیث حسن است که روایاتش در منابع شیعی و اهل سنت نقل شده است.<sup>۲۱</sup> کتاب «الخراج» یحیی بن آدم باقی مانده و چاپ شده که در آن هفده روایت متفرد را از حسن بن صالح نقل کرده است. یحیی در سندی نقل کرده: «نامه پیامبر(ص) به اهل نجران را با واسطه از نسخه کتاب حسن بن صالح برگرفتم» (بلاذری، ۱۹۵۶م، ج ۱، صص ۷۷ - ۷۸). به نظر می‌رسد وی کتاب‌های حسن را در اختیار داشته و منقولاتی را که از حسن سماع نکرده به طریق وجاده گزارش می‌کند.

در خصوص دقت نظر حسن بن صالح در اخذ حدیث نقل کرده‌اند: «وقتی می‌خواستیم از احادیث کسی بنویسیم به قدری درباره او می‌پرسیدیم که می‌گفتند آیا می‌خواهید به او زن بدهید» (خطیب بغدادی، ۱۹۸۵م، ص ۱۱۶). شاید از همین رو در

نقل حدیث، حسن را توثیق کرده‌اند و ابن عدی گفته از او حدیث منکری ندیدم (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۱۷).

تمامی مؤلفان صحاح ششگانه نیز از اقوال یا روایات وی یاد کرده‌اند (نک: بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۱۵۸؛ مسلم، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۵۳؛ ابن ماجه، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۱؛ ابوداود سجستانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۹۸؛ نسائی، ۱۹۳۰م، ج ۳، ص ۱۴۵ و روایات بسیار دیگری که به خصوص سنن نویسان گزارش کرده‌اند).

با این همه حسن بن صالح در سال‌های زیستش و تا مدتی بعد مخالفان و مذمت‌گویان زیادی داشت که گاه احادیثش را به طور کامل وانهاد و ترک می‌کردند.<sup>۲۲</sup> مخالفت و انکار حسن به سبب عقاید خاص او بوده که عمدتاً همین عقاید منجر به پنداشت سرسلسله بودن فرقه بتریه شده است.

### ۳. اعتقادات حسن بن صالح

شیوه زندگی و باورهای حسن بن صالح (زهد و نیز آراء خاص اعتقادی) در عصر خودش و پس از آن، چنان به شهرت می‌رسید که سبب شده افرادی را که از این جهات به وی شباهت دارند، به روش و سیره وی منسوب کنند. دربارہ ابوغسان مالک بن اسماعیل (۲۱۹ق) گفته شده حسنی بود، یعنی در کثرت عبادت و سوء مذهب همانند حسن بن صالح بود (جوزجانی، ۱۴۰۵ق، ص ۸۳). با این همه این آراء خاص که معمولاً با باور هم‌عصرانش یکسان نبوده موجب قدح و سرزنش وی شده است.

#### ۱-۳. خروج و قیام با شمشیر

اعتقاد به قیام با شمشیر و خروج بر حاکم ظالم از جمله نظرات مشهور حسن بن صالح است و بسیاری از کسانی که او را دیده‌اند، بر آن شهادت داده‌اند. سفیان ثوری، حفص بن غیاث، یوسف بن اسباط، زائده بن قدامه و عبدالله بن داود، همگی، دربارہ حسن گفته‌اند: «یُرَى السیف»؛ خروج با شمشیر را جایز می‌دانست (نک: عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، صص ۲۳۰-۲۳۲).

در پاسخ حفص بن غیاث گفته شده «چه کسی از هم‌عصران حسن بن صالح بر این باور نبوده است؟» و عبدالله بن داود شهادت داده حسن، برادرش و اصحابش را دیده که اجتماع کرده بودند و تا صبحدم درباره قیام سخن می‌گفتند (عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۳۲).

از سفیان ثوری بیش از دیگران در سرزنش اعتقاد حسن، روایاتی نقل شده است. سفیان به سبب این باور، حسن را سرزنش و گاه تمسخر کرده است. سفیان به حسن با تعبیر «ذاک رجل یری السیف علی أمة محمد (ص)» اشاره کرده است (عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۳۰).<sup>۳۳</sup>

این عیب‌جویی نه تنها بر حسن که بعدها گریبان گیر شاگردانش نیز شده و بدین سبب گاه آن‌ها و روایاتشان را طرد کرده‌اند. برای یوسف بن اسباط سخنی فتنه انگیز از وکیع بن جراح نقل می‌شود و او می‌گوید: «ذاک یشبه أستاذة»؛ وکیع به استادش حسن بن صالح شباهت برده است (عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۳۲).

در مجلس حدیث وکیع وقتی او به املائی احادیث حسن می‌رسد، شاگردان از کتابت احادیث دست می‌کشند، وکیع علت را جویا می‌شود و یکی از آن‌ها با دستش اشاره می‌کند که حسن اهل شمشیر بوده است. یحیی بن آدم نیز بعد از خروج ابوالسرایا که سال‌ها بعد از درگذشت حسن و هم‌عصر یحیی رخ داده است، این شورش را متفاوت از دیدگاه شورش طلبانه حسن می‌داند و سعی در توجیه سخنان حسن بن صالح دارد (ابن خلل، ۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۱۳۶). همه این اقوال و گزارشات بر اعتقاد و جواز به قیام مسلحانه از نگاه حسن بن صالح دلالت دارد.

### ۲-۳. ترک نماز جمعه

افزون بر جواز خروج و قیام، از نگاه عالمان و فقهای اهل سنت، شرکت نکردن حسن بن صالح در نماز جمعه بزرگ‌ترین عیب و ضعف اوست؛ به گونه‌ای که آن را عامل نارضایتی از مذهب و اعتقاداتش دانسته‌اند. عبدالله بن داود گواهی داده حسن ۷ سال نماز جمعه را ترک کرد (ابن خلل، ۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۱۳۵). سفیان بن سعید نیز ترک



نماز جمعه حسن را با وجود وسعت علم و فقاہتش، عیبی بزرگ بر وی دانسته است (عقیلی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۲۳۱).<sup>۲۴</sup>

ذهبی این عمل او را دلیلی بر بدعت در شیعه‌گری می‌داند (ذهبی، ۱۳۸۲ ق، ج ۱، ص ۴۹۶). از مروزی نیز نقل می‌شود: «ما از مذهب حسن بن صالح خوشمان نمی‌آید؛ زیرا او از نماز جمعه خودداری می‌کند» (ابن مبرد، ۱۹۹۲ م، ص ۴۰). گفته شده خودداری حسن از شرکت در نماز جمعه و نیز اعتقاد به جواز قیام مسلحانه، متأثر از سخنان و آراء برخی «اطرافیان» حاصل شده و گاه برای مصادیق این اطرافیان از جعفر بن زیاد احمر (۱۷۷ ق) یاد می‌کنند که از گروه یاران عیسی بن زید بوده است (نک: ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵ م، صص ۲۷۱ و ۲۷۵).

حسن بن صالح ابتدا ترک نماز را نپذیرفته و در پاسخ احمر به اعاده کردن نمازش بعد از همراهی با جماعت استدلال می‌کند و احمر با این جواب، کلام وی را رد می‌کند: «شاید کسی تو را ببیند و به عملت اقتدا کند» (عقیلی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۸۷).<sup>۲۵</sup>

### ۳-۳. سکوت درباره عثمان

به وکیع گفته می‌شود «هنوز حدیث گفتن از حسن را ترک نکردی؟» می‌گوید: «هرگز ترک نخواهم کرد؛ زیرا او نزد من امام است»، پرسشگر می‌گوید: «او برای عثمان طلب رحمت نمی‌کند». وکیع پاسخ عجیبی می‌دهد که نشان از اعتقاد خودش نیز دارد: «آیا تو برای خجاج یا ابوجعفر (منصور عباسی) طلب رحمت می‌کنی؟» (فسوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۸).

عبدالله بن داود نیز شهادت داده حسن بعد از ذکر نام عثمان سکوت می‌کرد و برای او طلب رحمت نمی‌کرد (ابن خلّال، ۱۹۹۴ م، ج ۱، ص ۱۳۵، ح ۹۳).

### ۳-۴. مسح خفین

از حسن بن صالح درباره اینکه اگر پروردگار از آمر به مسح خفین بپرسد چه باید گفت، پرسیده می‌شود و او در پاسخ می‌گوید: «بگو حسن بن حی گفته و اگر گفته شود

چه کسی به من امر کرد، می گویم منصور بن معتمر و اگر گفته شود چه کسی به منصور امر کرد، می گوید ابراهیم و اگر گفته شود چه کسی به ابراهیم ... و حسن سند را به همین سبک تا پیامبر (ص) می رساند (حاکم نیشابوری، ۱۹۸۰م، ص ۳۱). از حسن بن صالح نقل می شود: «بیم دارم کسی که مسح خفین را ترک می کند در مصادیق این آیه داخل شود «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ» (نور: ۶۳)» (ابن ابی حاتم رازی، بی تا، ج ۸، ص ۲۶۵۷).

افزون بر این، حسن در سند ۶ روایت مستقل دیگر درباره لزوم و جواز مسح خفین قرار دارد (نک: ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص ۲۰۶ و ۲۱۱؛ ابن معین، ۱۹۹۸م، ص ۲۱۲؛ طبرانی، ۱۹۸۴م، ج ۸، ص ۵۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۹۸۰م، ص ۱۵۰؛ حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۰).

### ۳-۵. حلیت نبید

حسن با واسطه جابر جعفی از امام باقر (ع) نقل می کند که: «نبید حلال است» (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۴۸۹). وی همچنین نقل کرده که ابراهیم نخعی و شعبی نبیدشان را تنشین می کردند (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۴۹۹). هرچند در صحت روایاتی که جابر برای حسن نقل کرده تردید شده (برای نمونه نک: ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۷) و این احتمال نیز وجود دارد که رأی به جواز نبید از اعتقادات بعدی بتریه باشد که بر حسن بن صالح حمل شده است؛ اما با این حال، این روایات در منقولات وی یافت می شود.

### ۳-۶. ارادت به علی (ع)

بی شک حسن بن صالح از شیعیان علی و دوست داران وی بوده است؛ زیرا هم روایات مهمی در فضائل علی (ع) نقل کرده و هم تصریح رجال شناسان به این نوع گرایش فکری در او، وجود دارد. طبری آورده است: «او به محبت و دوستی اهل بیت پیامبر (ص) تمایل داشت» (طبری، ۱۹۳۹م، ص ۱۴۲).

از احادیث حسن برمی‌آید که او درباره مقام و جایگاه علی(ع) غلو نکرده و مرتبت خاص و برجسته‌ای برای این امام نسبت به دیگر خلفا قائل نبوده است؛ زیرا سخنان حسن نشان نمی‌دهد که به تفضیل علی(ع) بر خلفای دیگر قائل باشد و افزون بر آن، از وی درباره مراد از حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...» در خصوص ولایت علی(ع) پرسیده می‌شود که این ولایت را به ولایت در دین و نه تسلط در همه امور از جمله حکومت، تفسیر می‌کند.<sup>۲۶</sup>

حسن به امام علی(ع) و سیره و سنن رفتاری وی بسیار علاقه داشته است. او چهار روایت درباره فضائل این امام بزرگوار نقل می‌کند که بیشتر مناقب رایج هستند. این احادیث عبارتند از حدیث منزلت، (نسائی، ۱۴۰۵ق، ص ۸۳) اشتیاق بهشت به علی(ع) و عمار و سلمان، (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۳۲) به همراه داشتن باقیمانده حنوط پیامبر(ص) (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۱) و آزهده اصحاب پیامبر(ص) بودن (ابن اثیر، ۱۹۶۶م، ج ۳، ص ۴۰۱).

همچنین حسن بن صالح ده‌ها روایت درباره سیره، حکومت‌داری و اقوال امام علی(ع) نقل کرده است (برای نمونه نک: ابن سعد، بی‌تا، ج ۶، صص ۹۱ و ۱۳۸؛ بلاذری، ۱۹۵۶م، ج ۱، ص ۱۴؛ ج ۲، ص ۳۳۶؛ شافعی، ۱۹۸۳م، ج ۷، ص ۱۷۶). منابع اهل سنت نیز چندین روایت حسن بن صالح از امام باقر (با واسطه) و امام صادق(ع) را گزارش کرده‌اند (نک: ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۶۲؛ ج ۵، ص ۴۸۹؛ طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۷۷).

### ۳-۷. پذیرش شیخین

حسن بن صالح از امام صادق(ع) شنیده است که «از کسی که ابوبکر و عمر را به نیکی یاد نمی‌کند، دوری کنید» (ابن ابی حاتم رازی، بی‌تا، ج ۹، صص ۲۸-۲۷). وی همچنین در فضائل ابوبکر و سیره و سخنان عمر چندین روایت نقل کرده است (نک: ابن خلّال، ۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۴۸۲؛ ج ۷۶۸؛ بلاذری، ۱۹۵۶م، ج ۱، ص ۱۲۴؛ ج ۲، صص ۳۰۳ و ۳۲۸؛ بلاذری، ۱۹۷۶م، ص ۱۱۴؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۴).

#### ۴. دشمنان حسن بن صالح

بدبینی و نفی روایات و فقه حسن بن صالح به حدی می‌رسد که برخی ویژگی‌های مثبت او به خصالی منفی و ناشایست برای وی تحریف می‌شوند. گفته شده اگر حسن بن صالح قصد نصیحت برادری را داشت، آن را نوشته و به او می‌داد «کان الحسن بن صالح إذا أراد أن يعظ أخاً من إخوانه كتب في الواح ثم ناوله» (ابن ابی دنیا، ۱۹۸۷م، ص ۹۸). این رفتار پسندیده که پند پنهانی و غیر مستقیم بوده، به تعبیر اشتباه انداختن دیگری با نگاشته «کان الحسن بن حى إذا أراد أن يعظ أخاً من إخوانه كتب في الواح ثم ناوله» (نک: ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۱۲) تحریف شده است.

افزون بر آن، گاه خداترسی و پارسایی حسن بن صالح ریشخند شده است؛ به عبدالله بن ادریس از بیهوشی‌های حسن می‌گویند و او در جواب تبسم سفیان را محبوب‌تر از مدهوشی حسن می‌داند (عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۳۲).  
از جمله مخالفان وی را می‌توان افراد ذیل دانست:

#### ۴-۱. سفیان ثوری (۱۶۱ق)

ویژگی‌های رفتاری خاص حسن بن صالح سبب مخالفت فقها و عالمان هم عصرش با وی شد؛ حتی سفیان ثوری که در مواردی با حسن هم نظر بوده و هر دو فقیه یک شهر و شاگردان یک استاد بودند، به شدت نسبت به حسن بدگمان بوده و نظر مثبتی نداشته و داستان‌های زیادی از اختلافات و بدگویی‌های سفیان نسبت به حسن نقل شده است. روزی سفیان به مسجد می‌رود و حسن را در حال نماز می‌بیند، لذا با گفتن «نعوذ بالله من خشوع النفاق» کفش‌هایش را برداشته به سراغ ستونی دیگر می‌رود (مزى، ۱۹۸۵م، ج ۶، ص ۱۸۰). او صالح (پدر حسن) را بهتر از پسرانش علی و حسن، و علی را بهتر از برادرش حسن می‌دانست (جوزجانی، ۱۴۰۵ق، ص ۶۷).

به نظر نمی‌رسد حسن نیز چنین نظر بد و سوئی درباره سفیان داشته است؛ زیرا در روایتی نقل می‌کند در مجلس درس ابن ابی لیلی، سفیان مسأله‌ای را متوجه نشده و چندین بار استاد آن را برای وی تفهیم کرده تا دریافته است، سپس سفیان برای سرانجام دریافتن حمد خدا را می‌گوید و حسن درمی‌یابد او برای خدا علم می‌آموزد و خود تنها

برای دانستن علم (عجلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۹۵؛ ابن‌ابی‌حاتم رازی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۵۸). شاید تقوا و زهد حسن وی را به چنین خوش گمانی رهنمون شده است. احتمالاً رقابت‌های علمی یا برخی برتری‌جویی‌های حسن سبب حسادت و اختلاف بوده است.<sup>۲۷</sup> شافعی (۲۰۴ق) وضعیتی که از اختلاف و چند دستگی مردم و فقهای کوفه دیده چنین گزارش می‌کند: «گروهی را در کوفه دیدم که به آراء ابن‌ابی‌لیلی گرایش دارند و فقه ابویوسف<sup>۲۸</sup> را سرزنش می‌کنند و دسته‌ای دیگر به آراء ابویوسف گرایش دارند و بر فقه ابن‌ابی‌لیلی و بر هر که با ابویوسف مخالفت کند، خرده می‌گیرند. گروهی دیگر به آراء سفیان ثوری گرایش دارند و دسته‌ای به آراء حسن بن صالح» (شافعی، ۱۹۸۳م، ج ۷، ص ۲۹۷).

گزارش شافعی نشان می‌دهد در نیمه دوم قرن دوم، فقهای کوفه به دو جناح طرفداران ابوحنیفه و مخالفانش (ابن‌ابی‌لیلی) تقسیم شده‌اند و خود شاگردان ابن‌ابی‌لیلی (حسن و سفیان) در دو جبهه مقابل یکدیگر صف‌آرایی کرده‌اند. احتمالاً موافقت یا مخالفت با حکومت وقت دلیل این دو دستگی است؛ آنچه که در همین سال‌ها و قرن‌های پسین، در فقه اهل سنت جاافتاده و ابوبکر ابن خلّال (۳۱۱ق) با تعبیر «الانکار علی من خرج علی السلطان» بابتی برای آن گشوده و روایات و اقوال بسیار در تأیید آن آورده است (ابن خلّال، ۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۱۴۰).

این نکته می‌تواند روشن‌گر نقطه انفصال و جدایی فقه بتریه از اهل سنت باشد که یکی به شورش و دیگری به سازش حکم می‌دهد. به نظر می‌رسد روشی که فقه اهل سنت پیشه کرده بود، سبب بقای آن شد (مادلونگ، ۱۳۸۴ش، ص ۱۷۸).

این احتمال نیز وجود دارد که شاگردان، طرفداران و مقلدان بعدی این اختلافات را دامن زنده‌اند و سخنانی علیه دو فقیه گاه از زبان یکی بر ساخته و منتشر کردند. در کنار موارد یاد شده، می‌توان به باورها و گرایش‌های شخصی نیز به عنوان عوامل دیگر اختلاف میان این دو فقیه اشاره کرد. در خبری آمده است که به حسن بن صالح سخن سفیان را که «دوست نداشتم با علی (ع) همراه بودم»، خبر می‌دهند و حسن به سفیان پیغام می‌دهد «حاضری این گفته از تو نقل شود؟» و سفیان پاسخی می‌دهد که

نشان از عناد و خصومت شدیدش با اهل بیت (ع) دارد؛ «بله، باید که بر سر مناره‌ها بانگ زده شود» (ابن خلّال، ۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۱۳۸، ح ۹۹).  
 البته در پذیرش برخی از این اخبار باید احتیاط کرد چرا که ساختگی به نظر می‌رسند؛ زیرا به تشیع و علی دوستی سفیان اشاره شده و حتی در اخباری وی به منتقد عثمان بودن وصف شده است (نک: فسوی، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۸).  
 در مثال دیگر آمده است که سفیان در مکه خبر ورود پسران صالح، علی و حسن را می‌شنود، برای دیدن آن‌ها می‌رود و از راوی برای شناسایی این دو کمک می‌گیرد (عقیلی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۲۳۰). به نظر می‌رسد این خبر درست نباشد؛ زیرا در اخبار زیادی همراهی و هم‌درسی حسن و سفیان ذکر شده و افزون بر آن، هر دو در شهر کوفه و سال‌های مشترک زیسته‌اند و به یقین یکدیگر را دیده و می‌شناختند.

#### ۲-۴. عبدالله بن داود خریبی

او یکی دیگر از مخالفان و منتقدان حسن بن صالح است. وی از حسن بسیار حدیث نقل می‌کرد<sup>۲۹</sup> و او را می‌ستود، ولی پس از مدتی بر وی ایراد می‌گرفت و علیه او سخن می‌گفت. در حضور ابن داود از حسن به نیکی یاد می‌شود و او در مقابل، حسن را خودشیفته و احمق وصف می‌کند (مزنی، ۱۹۸۵م، ج ۶، ص ۱۸۵). خریبی حسن را شورش و جنگ طلب می‌داند و در موارد زیادی از اعتقادات او خرده می‌گیرد. از وی نقل شده است که «ابن حی، مدت‌ها به دنبال کسی بود که او را به صلیب بکشد و کسی را نمی‌یافتیم که او را به صلیب بکشد» (عقیلی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۲۲۹).  
 در تحلیل علت انتقادهای ابن داود بر حسن چندین قول است که همگی از خصومت شخصی و دعوای دیرینه میان آن‌ها حکایت دارد. ساجی گفته: «دلیل غضب خریبی بر حسن آن است که وی در مسجد کوفه در ستایش ابوحنیفه سخن گفته و حسن او را از امامت آنجا بازداشته است» (ابن حجر، ۱۹۸۴م، ج ۲، ص ۲۵۱). در نقلی دیگر گفته شده حسن و ابن داود در یک مسجد امام بودند، مناره مسجد ویران و پس از ماجراهایی، بین این دو برای نماز گزاردن اختلاف می‌شود و سرانجام ابن داود در حالت قهر به منطقه خریبه بصره کوچ می‌کند (فسوی، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۸).

در گزارشی دیگر از ابن داود خریبی نقل می‌شود که حسن بن صالح در مسجدی نماز می‌گزارد که جدم امام آنجا بود (بخاری، بی‌تا، ج ۵، ص ۸۲). به نظر می‌رسد رقابت‌های دینی سبب بدگویی‌های خریبی از حسن است و اگر سخنان و گزارشات وی نشان از واقعیت داشته باشند، خالی از گزافه و بدخواهی نیستند.

### ۳-۴. زائده بن قدامه (۱۶۱ق)

بد گفتن و انتقاد بسیار از حسن بن صالح به مرتبه‌ای می‌رسد که محدثان برای نقل احادیث وی با تردید و گاه ترس روبرو می‌شوند. علی بن جعد حدیثی برای زائده بن قدامه نقل می‌کند اما از ذکر طریق حدیث که حسن بن صالح در آن بوده خودداری می‌کند؛ زیرا زائده از متقدین سرسخت حسن بن صالح بوده و وی را به سبب این طریق سرزنش کرده است (عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۳۱).

گفته شده زائده در مسجد می‌نشسته و مردم را از حسن و اصحابش برحذر می‌داشته است (مزی، ۱۹۸۵م، ج ۶، ص ۱۸۱)، همچنین زائده هر کس را که از نزد حسن بازمی‌گشته به توبه وامی‌داشته است (عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۳۲). زائده درباره بدعت‌گزاران سختگیر بوده و تنها به مجالس و احادیث سفیان توصیه کرده و سفیان نیز جایگاه وی را گرمی داشته است؛ شاید از همین روی به عداد مخالفان سخت حسن درآمده است.

ابن حجر معتقد است اعتقاد به خروج و ترک نماز جمعه برای حسن بن صالح عیب نیست؛ زیرا او خروج با شمشیر را مقابل حاکمان ستمگر جایز دانسته که مذهب و روش «سلف قدیم» بوده است و شیوه مبارزه مسلحانه پایدار نماند؛ زیرا به حادثه‌های خونینی مثل واقعه حره و ابن اشعث انجامید که پند و عبرت دیگران شد. به نظر ابن حجر، رأی به شورش مسلحانه سبب قدح کسی مثل حسن بن صالح که وثاقت و عدالتش اثبات و به ورع و حفظ مشهور شده، نیست. او همچنین می‌کوشد اشکال شرکت نکردن نماز جمعه را برطرف کند؛ بدین صورت که حسن نماز خواندن پشت سر فاسق را جایز ندانسته و دیگر آنکه او به هر حال مجتهد بوده و به فتوای خود عمل کرده است (ابن حجر، ۱۹۸۴م، ج ۲، ص ۲۵۰).

به نظر می‌رسد استدلال ابن حجر خالی از ایراد نیست؛ زیرا او می‌افزاید: «حسن بن صالح نیز هرگز خروج نکرده» که درست نمی‌نماید؛ زیرا حسن، عیسی بن زید را سال‌ها در خانه‌اش مخفی نگه داشت و منابع زیدی گزارشاتی از حضور حسن به همراه عیسی در میدان‌های نبرد ثبت کرده‌اند.<sup>۳۰</sup> افزون بر آن، عالمان متأخر زیدی کوشش‌ها و توجیه‌های وی را برای وجاهت بخشیدن به شخصیت حسن بن صالح نپذیرفته‌اند (نک: حوثی، ۱۹۹۷م، ص ۷۱).

#### ۵. حسن بن صالح و زیدیه

منابع اولیه زیدیه، حسن بن صالح را بیشتر به عنوان یکی از همراهان رهبران اصلی قیام‌ها معرفی کردند تا فردی تا به این حد مؤثر که از سران و بنیان‌گذاران فرق زیدیه نام برده شود. افزون بر آن، اسناد زیدی که به روایات حسن منتهی می‌شود، بیشتر سنی و برگرفته از کتاب‌های اهل سنت است. به طرز مثال حدیث «ثلاثة تشناق إلیهم الجنة علی (ع) و عمار و سلمان» بین منابع زیدی و اهل سنت مشترک است و هفت نفر آن را از حسن بن صالح نقل کردند (نک: کوفی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۴۱؛ منقری، ۱۳۸۲ق، ص ۳۲۳؛ بلاذری، ۱۹۷۶م، ص ۱۲۲؛ ترمذی، ۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۳۲؛ ابویعلی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۶۴؛ ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۱۵؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۷).

از این رو به نظر می‌رسد زیدیه حتی به طریق خاص به کتاب‌های حسن بن صالح دسترسی نداشته؛ زیرا از او روایات منحصر به فرد عقاید خاص زیدیه ندارند و روایات مختص شیعی که معمولاً به امام جعفر صادق (ع) منتهی می‌شود، به ندرت از قول حسن دیده می‌شود.

کتاب‌های فقهی اولیه زیدی همانند «البساط» از ناصر اطروش (۳۰۴ق) از آراء و فتاوی او یاد نمی‌کنند و اطروش تنها یک روایت از حسن آورده است (ناصر اطروش، ۱۹۹۷م، ص ۱۱۴) که نشان می‌دهد وی را حتی در جایگاه یکی از بزرگان هم مسلکشان هم به حساب نیاورده است. از آن گذشته کتاب «مالی» از احمد بن عیسی (۲۴۰ق) که به کوشش محمد بن منصور مرادی (۲۹۰ق) نگاشته و تنظیم شده است، به املائی نوه



زید بن علی(ع) است که پدرش عیسی، در خانه حسن بن صالح سالها مخفی شده بود و حتی گفته شده به دامادی حسن درآمد.<sup>۳۱</sup>

با این همه قرابت و نزدیکی که بین احمد بن عیسی و حسن دیده می‌شود، باز هم روایات کتاب با وساطت حداقل سه نفر در سند به حسن می‌رسد، که نشان می‌دهد روایات و کتاب‌های حسن در دسترس زیدیه و خاندان و فرزندان زید که به نوعی امامان زیدیه محسوب می‌شدند، قرار نگرفته است و حتی هم‌عصری و حضور هم‌زمان در یک مکان سبب نشده آن‌ها آراء و نگاه‌های حسن را از آن خود بدانند.

در *امالی* احمد بن عیسی بیش از همه اقوال و سیره فقهی حسن بن صالح مورد توجه است و در این باره حدود بیست سخن از وی نقل می‌شود که گاه احمد بن عیسی با فتاوی فقهی حسن مخالفت شدیدی کرده است (احمد بن عیسی، ۱۹۹۰م، ج ۳، ص ۱۴۷۸).<sup>۳۲</sup>

در موارد دیگر، حسن راوی روایاتی از بزرگان و فقه‌های هم‌عصرش است<sup>۳۳</sup> و به تعداد زیادی سخنان امام علی(ع) را نقل می‌کند.<sup>۳۴</sup> روایت‌های متعددی نیز، پرسش‌های فقهی حسن بن صالح از امام صادق(ع) را گزارش می‌کنند (نک: احمد بن عیسی، ۱۹۹۰م، ج ۲، صص ۱۱۹۹ و ۱۲۸۴).<sup>۳۵</sup>

منابع تاریخی زیدیه در بزرگداشت و برتری دادن به عیسی بن زید کوشیده‌اند. اخباری که همراهی عیسی و حسن را نشان می‌دهد، فضل و تقوای بیشتری برای عیسی قائل است. عیسی بن زید و حسن بن صالح در سفر حج هستند که منادی، امان داده شدن عیسی را ندا می‌دهد و حسن خوشحال می‌شود، عیسی سرزنش‌آمیز شادی را بی‌جا می‌داند و می‌گوید: «و الله لإخافتی إياهم ساعة أحبُّ إلی من كذا و كذا» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵م، ص ۲۷۲).

حسن بن صالح از شمار زیاد مردان عیسی می‌گوید و زمان خروج را می‌پرسد که عیسی وی را ملامت می‌کند: «وای بر تو از شمارش مردان، می‌گویی که خود به آن‌ها آگاهم. به خدا اگر در آن‌ها سیصد مرد بود که تنها خدا را می‌طلبید ... قبل از صبح خروج می‌کردم. پس از آن حسن بسیار گریست تا بیهوش بر زمین افتاد» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵م، ص ۲۷۷).

بار دیگر در سفر حج درباره سیره پیامبر(ص) بین حسن و عیسی اختلاف می‌شود و مناظره می‌کنند تا به سفیان برمی‌خورند و بر آن می‌شوند از او بپرسند. سفیان، عیسی را نشناخته و از بیم سلطان پاسخی نمی‌دهد تا آنکه عیسی را بدو معرفی می‌کنند، آنگاه سفیان می‌گرید و برخاسته، جایگاهش را به عیسی می‌دهد و خود در مقابلش می‌نشیند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵م، ص ۲۷۴).

طبق نقل دیگر سفیان می‌گوید: «إِنَّ حُبَّ بَنِي فَاطِمَةَ وَالْجَزَعِ لَهُمْ مِمَّا هُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْخَوْفِ وَالْقَتْلِ وَالتَّطْرِيدِ لِيَبْكِيَ مَنْ فِي قَلْبِهِ شَيْءٌ مِنَ الْإِيمَانِ» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵م، ص ۲۷۵). توافقی از سوی سفیان تا بدین حد که سعی می‌شود با آمیزه احترام به خاندان اهل بیت (ع) همراه شود، با درگیری‌ها و اختلافات سفیان ثوری و حسن بن صالح بر سر خروج با شمشیر هم‌خوانی ندارد و در درستی برخی از این گزارشات باید تردید داشت.

به هر روی منابع زیدیه حسن بن صالح را در ماجراهای تاریخی تنها از آن روی که با عیسی بن زید همراه بوده و مدتی وی را پناه داده، یاد می‌کنند و به نظر نمی‌رسد برای وی شخصیت و ویژگی منحصر به فردی قائل باشند. این احتمال نیز وجود دارد که این منابع معمولاً متأثر و منتقل شده از ابن عقده جارودی مذهب، یا امامان جارودیه است که هواخواهانه، تنها نقش عیسی بن زید را برجسته و مهم جلوه می‌دهند و از حسن بن صالح تنها در ضرورت و به عنوان فرودست یاد می‌کنند. گفته شده عیسی بن زید پس از قیام ابراهیم بن عبدالله (۱۴۵ق) متواری شد و در خانه حسن بن صالح پناه گرفت. او در ایام خلافت مهدی عباسی (۱۵۸-۱۶۹ق) درمی‌گذرد و حسن امر به مخفی نگه داشتن خبر درگذشتش می‌کند تا چند ماه بعد که خود حسن نیز فوت می‌کند.<sup>۳۶</sup>

درباره سال‌های اختفای عیسی و حسن که در یک مکان بودند، اطلاعات دقیقی در دست نیست. تنها نقل فضل بن ذکین است که می‌گوید: «حسن را جمعه در حضور مردم دیدم و روز یکشنبه در شصت و دو یا شصت و سه سالگی پنهان شد و تا هفت سال مخفی بود و درگذشت» (ابن سعد، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۷۵). اگر سخن فضل را قبول کنیم پس می‌توان گفت بین سال ۱۴۵ق (بعد از قیام ابراهیم و فرار عیسی) و ۱۶۲ق،

عیسی و حسن در ارتباط بوده‌اند و در اختفا و مهیای قیام دیگر شدن به سر برده‌اند یا شاید علت و حادثه‌ای در این سال بروز کرده که حسن نیز، با وجود اعتبار علمی و محبوبیت نزد همگان، به فعالیت پنهانی روی آورده است. این علت می‌تواند سختگیری و پی‌جویی بیشتر مهدی عباسی باشد.<sup>۳۷</sup> گزارش عبدالله بن داود درباره شرکت نکردن هفت ساله حسن در نماز جمعه با نقل فضل بن دکین نیز هم‌سازتر است.

#### ۶. حسن بن صالح و امامیه

اشاره شد که این ندیم سه کتاب برای حسن نام برده است که دو کتاب در اعتقادات و یکی در موضوع فقه می‌باشد. رجال شناسان امامی به یک کتاب یا اصل حسن اشاره کرده و به آن طریق داده‌اند (نجاشی، ۱۴۲۴ق، ص ۵۰؛ طوسی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۰). به نظر می‌رسد مراد آن‌ها از آن یک کتاب، کتاب فقهی بوده زیرا جنبه پر اهمیت حسن بن صالح برای امامیه، راوی بودن وی از امام صادق (ع) است چرا که بیشتر صاحبان کتب معرفی شده در منابع رجالی امامی، کتاب فقهی داشته‌اند.

در بیشتر روایات حسن از امام صادق (ع) آمده است: «سألت أبا عبدالله، سألت جعفر بن محمد، سمعت أبا عبدالله، سمعت جعفر بن محمد و...» که نشان می‌دهد او شخصاً از امام پرسیده یا شنیده است. حسن بن صالح در جوانی یا میان سالی (قبل از ۴۸ سالگی که امام در سال ۱۴۸ق درگذشته است) امام صادق (ع) را دیده است؛ اما مکان دیدار مشخص نیست. در هر روی نباید مصاحبت و هم‌نشینی حسن با امام گذرا و عبوری بوده باشد زیرا شمار روایات و پرسش‌ها زیاد و قابل توجه است، مگر آنکه ملاقات‌ها را چندین باره در نظر بگیریم.

آموختن فقه از امام صادق (ع) و گاه با واسطه از امام باقر (ع)، تأییراتی در حدیث و فقه حسن بن صالح داشته است. نخست آنکه کتاب‌های حسن بن صالح حاوی روایاتی از امام صادق (ع) بوده که مؤلفان امامی آن‌ها را گزینش و نقل کردند و بخشی از میراث حدیثی - فقهی صادقین با واسطه او به کتاب‌های امامیه بازگشته است.

دوم آنکه در فقه شخصی حسن بن صالح همسویی فقه صادقین و به تبع آن امامیه مشهود است؛ شریف مرتضی موارد زیادی از توافقات فتاوی حسن بن صالح و آراء

فقهی امامیه را ثبت و گزارش کرده است (نک: شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، صص ۸۴، ۹۴، ۱۸۵، ۱۸۸، ۴۶۷، ۵۲۵، ۵۴۹).

این در حالی است که در همان حکم فقهی گاه اوزاعی، شافعی، مالک یا ابوحنیفه با امامیه و حسن بن صالح مخالف هستند. گفتنی است کتاب یا روایاتی که حسن بن صالح از امام صادق(ع) نقل می‌کند، در سده‌های نخستین پس از نگارش و املاء، نزد مؤلفان امامی رواج نداشته است، زیرا برقی (۲۷۴ق) و حسن صفار (۲۹۰ق) در تألیفاتشان به روایات حسن از امام صادق(ع) اشاره نمی‌کنند. کلینی (۳۲۹ق) نخستین مؤلف امامی است که روایات حسن را به وفور بکار می‌گیرد (برای نمونه نک: کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۳، صص ۲ و ۴۷۸؛ ج ۴، صص ۲۱۲ و ۴۸۶).

او و دیگر نویسندگان نیز همه پرسش‌های فقهی یا غیر فقهی حسن از امام را منعکس نکردند؛ چنانکه در منابع فرق دیگر، برخی روایات حسن که تصریح شده از ابو عبدالله، امام صادق(ع) شنیده یا پرسیده، یافت می‌شود که در منابع امامی ذکر نشدند. موضوع و محتوای این روایات به استثنای یکی که درباره دستور امام به نیک یاد کردن از ابوبکر و عمر است، (ابن ابی حاتم رازی، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۸۲۷) مفاهیمی هم‌ساز یا غیر مخالف امامیه است (از منابع زیدیه نک: احمد بن عیسی، ۱۹۹۰م، ج ۲، صص ۱۱۹۹ و ۱۲۸۴؛ اسماعیلیه: قاضی نعمان مغربی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۲۴؛ اهل سنت: بیهقی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۴۴).

افتادگی‌هایی از این دست در مجموعه روایات امامیه به نقل حسن بن صالح از ابو عبدالله(ع) نشان از گزینش شدن روایات حسن دارد. مشخص نیست این گزینش از سوی چه کسی صورت گرفته؛ راویان کتاب حسن یا مؤلفان کتاب‌ها؟ به نظر می‌رسد راویان یا مؤلفان نخستینی همچون حسن بن محبوب دست به چنین انتخاب و گزینشی زدند؛ زیرا صدوق که به کتاب حسن بن صالح دسترسی نداشته و بدان طریقی نداده است، روایات کمی از حسن بن صالح را که همگی به نقل حسن بن محبوب است، آورده (نک: صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، صص ۱۴۷، ۱۸۹، ۴۳۳؛ ج ۴، صص ۱۰۶، ۱۶۹ و ۳۳۶).

احتمالاً این روایات برگرفته از کتاب حسن بن محبوب است؛ یعنی ابن محبوب روایات حسن بن صالح از امام صادق(ع) را دیده یا شنیده و برخی را گزارش کرده و باز از میان آنها برخی را کلینی و کمتر از وی صدوق، نگاشته و ذکر کردند.

### نتیجه گیری

با وجود شباهت‌های برخی اعتقادات حسن بن صالح و زیدیه نمی‌توان او را زیدی دانست؛ زیرا وی با آنکه با عیسی، فرزند زید همراهی کرده و بنا به گزارش تاریخ، مدتی وی را پناه داده است، از اخبار زید بن علی نقلی ندارد و یا در مدح و ثنا یا حتی سیره و نبرد او خبری روایت نکرده است و نه تنها منابع اهل سنت که زیدیه و امامیه نیز چنین ارتباط و اخباری را گزارش نکرده اند.

به نظر می‌رسد حسن تنها به اعتراض به ستم‌پیشگی حاکمان وقت و دوستی علی(ع) و خاندانش، تمایل داشته به جواز قیام مسلحانه فتوا دهد و در موارد کمی وارد عمل شده و فعالیت‌های مخفیانه و شورشی انجام داده که به درستی ماهیت آنها مشخص نیست. انتساب فرقه بتریه از زیدیه به حسن بن صالح بعدها صورت گرفته و شهرت یافته است و احتمالاً وجه اشتراک برجسته اعتقادات حسن بن صالح و زیدیه جواز قیام مسلحانه و خروج بر حاکم فاسق است که سبب شده وی را نیز زیدی تلقی کنند. چنانکه حاکم نیشابوری تنها به دلیل همین اعتقاد حسن، پس از گزارش قول سفیان ثوری «ثوری السیف» می‌افزاید: «و إنما عنی الثوری رحمه الله انه کان زیدی المذهب» (حاکم نیشابوری، ۱۹۸۰م، ص ۱۳۹).

گرچه تذکر این نکته لازم می‌نماید که در تعریف زیدیه و زیدیان و نیز زمان شکل‌گیری فرقه بتریه اتفاق نظر نیست، اما عالمان معاصر زیدی سه تعریف از مفهوم «زیدی» ارائه کرده‌اند که در طول تاریخ، سیر تطور و تکاملی طی کرده است؛ در وسیع‌ترین معنای زیدیه، به همه کسانی که با حکومت وقت درگیر بودند، زیدی گفته شده است (نجاشی، ۱۴۲۴ق، صص ۱۰۷-۱۰۸). به هر روی گذشته از این وسعت معنایی، به نظر می‌رسد واقع‌نماترین تعریف و برداشت از زیدیان را می‌توان پیروان زید

و مکتب او دانست که پس از قیام وی به سال ۱۲۲ق ظهور کردند و همگی در امامت و محوریت زید اتفاق داشتند.

اگر این تعریف از زیدیه را در نظر داشته باشیم، باید دایره معتقدان و پیروانی که زیدی خوانده شده‌اند را تنگ‌تر کنیم و حسن بن صالح را از این شمار خارج کرده و در نهایت وی را نزدیک به زیدی بخوانیم.

نزدیک به زیدی بودن را در این جهات می‌توان دید که سرچشمه‌هایی از باورهای بتریه در اعتقادات و سخنان حسن بن صالح قابل ردیابی است. زیرا با آنکه اعتقادات و اشتراکات حسن بن صالح در دوره حیاتش با بزرگان اهل سنت و باور عموم مردم گره خورده است؛ برخی اعتقادات خاص او دستمایه اندیشه‌های گروه علویان و زیدیان پسین شده و از سرشناسی وی بهره برده‌اند.

این پدیده می‌تواند بدان علت باشد که حسن بن صالح فردی دانشمند و پرهیزکار بوده و در عصر خود در شمار بزرگان و زاهدان جای داشته است. از خانواده محترم و برجسته‌ای برخاسته، خود شخصیتی محبوب و مقبول نزد مردم بوده، دانش بسیار و نقل روایات فراوان و رواج کتاب‌هایش همگی از عوامل اقبال و توجه عموم مردم کوفه بدو بوده است. علمای اهل سنت و عامه فقهای که هم‌عصر یا متأخر او بودند نیز با توجه به این ویژگی‌ها، حسن را پذیرفته و مستند می‌دانستند تا آنکه حسن بن صالح با خاندان و فرزندان زید بن علی (ع) مرتبط می‌شود و به جواز قیام مسلحانه حکم می‌دهد.

شهرت نام او به عنوان مخالف حکومت، سبب طرد روایات و شاگردانش در مجالس درس اهل سنت شده و به خصوص طرفداران مکتب احمد حنبل که به سازش و گردن نهادن به سلطان وقت امر می‌کردند،<sup>۳۸</sup> یکسره از ملامت و ترک حسن بن صالح گفتند تا آنکه ابن عدی (۳۶۵ق) حسن بن صالح را در شمار رجال ضعیف کتابش می‌آورد و با این همه اعتراف می‌کند: «من روایت بد و منکری از او ندیدم» (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۱۷).

سیر تاریخی کتاب‌های رجالی نشان می‌دهد رجال شناسان قرن سوم از ابن سعد (۲۳۰ق) تا عجلی (۲۶۱ق) معمولاً در معرفی حسن بن صالح به ویژگی‌های نیک او

مثل زهد و پارسایی، وثاقت در نقل حدیث و نیز فقه و دانش او اشاره دارند و از قرن چهارم به بعد عقیلی (۳۲۲ق) و دیگران او را در شمار ضعفا جای داده و در قدح و جرح وی کوشیده‌اند.

در این زمینه به شیوه پند دادن حسن اشاره شد که ابن‌ابی‌دنیا (۲۸۱ق) از آن به عنوان روشی پسندیده در امر به معروف یاد می‌کند و چند دهه بعد در کتاب ابن عدی (۳۶۵ق) این ویژگی نیک با تحریف الفاظ به عامل نکوهش حسن تبدیل می‌شود (نک: ابن‌ابی‌دنیا، ۱۹۹۳م، ص ۹۸؛ ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۱۲).

احتمالاً در پایان قرن دوم و نیمه نخست قرن سوم اتفاقاتی رخ داده که از نام و خصال نیک حسن بن صالح کاسته و بر مخالفانش افزوده شده و آوازه ضعیف بودنش نزد رجالیان افزایش یافته است.

به نظر می‌رسد قیام‌های زیدیه یا گروه‌های منسوب به زیدیه که اغلب خونین و گاه با فتح شهرها و کشتارها همراه بوده، رفته رفته از آرامش عمومی و نگاه مثبت همگانی به آن‌ها کاسته و هر فرد یا دسته‌ای که از گذشتگان یا معاصران با آنان هم‌رأی و هم‌فکر بودند، سرزنش شده‌اند. سبعی و تلاش راوی پرتقل حسن، یحیی بن آدم، برای دور کردن حسن از این جریان‌ها، قرینه‌ای بر وجود این پدیده است.

از یحیی در روزهای قیام ابوالسرایا شنیده شده که: «این‌ها گروهی هستند که درباره سخن حسن بن صالح بن حی ادعای دروغ دارند و به همین دلیل نابود شدند. من از حسن بن صالح شنیدم که می‌گفت: با هیچ امام قائمی خروج نمی‌کنم و با هیچ فرقه و سربازانی مگر آنکه هم‌اندازه دشمنم باشند که به دست خود خویشان را به هلاکت نمی‌کشانم. من تنها با امامی خروج می‌کنم که همه ویژگی‌های تعیین شده سنت را داشته باشد؛ حتی اگر صد ویژگی باشد با امامی که ۹۹ خصلتش را دارد هم خروج نمی‌کنم» (ابن خلّال، ۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۹۴).

منقولات حسن بن صالح از امام صادق(ع) پس از قرن چهارم در منابع امامیه و اهل سنت رواج می‌یابد؛ اما در منابع زیدیه از قرن سوم متداول بوده و نقل شده است. با توجه به منابع موجود، محمد بن منصور مرادی (۲۹۰ق) که مجالس املائی احمد بن

عیسی را گرد آورده، اول کسی است که برخی پرسش‌های حسن بن صالح از جعفر بن محمد (ع) را نگاشته است (نک: احمد بن عیسی، ۱۹۹۰م، ج ۲، صص ۱۱۹۹ و ۱۲۸۴). از این رو این دیدگاه استوار می‌شود که کتاب و روایات حسن از امام ششم (ع) ابتدا در منابع زیدی حفظ و رایج شده و سپس به منابع امامی و گاه اهل سنت راه یافته و بازگشته است.

#### یادداشت‌ها

۱. در ضبط این واژه بین ضمه و فتحه حرف باء اختلاف است؛ به نظر می‌رسد ضبط ضمه رایج‌تر و معتبرتر است. فان اس نیز ضبط ضمه را ترجیح داده و بر آن استدلال کرده است (فان اس، ۲۰۰۸م، ج ۱، ص ۳۴۲).
۲. کشی روایتی را ذکر می‌کند که این گروه نزد زید بن علی (ع) آمدند و چون به حب ابوبکر و عمر اعتقاد داشتند، زید به آنها گفت: «أتبرؤن من فاطمة بترتم أمرنا بترکم الله» (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۰۴). در قول مشهوری که بیشتر نزد اهل سنت رایج است انتساب این فرقه به کثیر النواء (۱۶۹ق) که ابتر (دست بریده) بوده علت وجه تسمیه است (نک: اشعری، بی‌تا، ص ۶۸). مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی
- این فرقه را به سبب انتساب به حسن بن صالح بن حی (۱۶۸ق) صالحیه نیز خوانده‌اند (نک: طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۳۰؛ سمانی، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۲۸۰؛ ج ۳، ص ۵۱۱).
۳. گفته شده در فقه نیز زیدیه به فقه اهل سنت و بیش از همه به فقه ابوحنیفه نزدیک هستند، به ویژه که ابوحنیفه در عراق و کوفه و محل استقرار امامان زیدی همانند احمد بن عیسی بن زید (۱۵۷-۲۴۷ق) حضور داشته است (نک: ابوزهره، بی‌تا، ص ۶۳۴).
۴. نوبختی ضعفای زیدیه را عجلیه می‌داند که بتریه از آن دسته هستند (نوبختی، ۱۹۳۶م، ص ۵۷) اما مفید و دیگران در احکام وقف بتریه را از گروه شیعیان مستثنی می‌کنند (نک: ۱۴۱۰ق، ص ۶۵۴؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۷۱).
۵. در روایتی طولانی می‌آید که قائم بعد از خروج به کوفه می‌رود، ۱۶ هزار نفر از بتریه با او می‌جنگند و کشته می‌شوند (نک: طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۴۵۵). در درستی این خبر باید شک کرد؛ زیرا راوی آن ابوالجارود است که خود فرقه جاوردیه از زیدیه را بنا نهاده و در



بسیاری از اعتقادات با بتریه مخالف بوده‌اند و افزون بر آن، در عصر امام باقر(ع) که قائل روایت است، هنوز خروج زید و فرق منشعب از زیدیه به وجود نیامده بود.

۶. تنها صدوق در ضمن سندی به تفضیل پسر عموی حسن بن صالح، اشعث، بر حسن اشاره می‌کند (صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۱۳۴؛ صدوق، بی‌تا، ص ۶۳۸). به نظر می‌رسد سند کاملاً سنی است؛ زیرا خطیب بغدادی کامل‌تر و درست‌تر آن را نقل کرده است (نک: خطیب بغدادی، ۱۹۹۷م، ج ۷، ص ۳۹۸)، پس تفضیل و مدحی که ضمن سند بیان شده از آن صدوق نیست.

۷. طوسی این مطلب را اول بار که حسن بن صالح را در زمره یاران امام باقر(ع) نام می‌برد، آورده که او «صاحب مقاله» است؛ یعنی دارای مذهب و فرقه است و در یاد کردش در زمره یاران امام صادق(ع) تنها به تعبیر مبهم «اسند عنه» اشاره دارد.

۸. در مواردی نیز تنها به صالحیه اشاره می‌شود (برای مثال نک: سمعانی، ۱۹۸۸م، ج ۳، ص ۵۱۱).

۹. احتمالاً چند دهه پس از درگذشت حسن بن صالح این قول مشهور شده است؛ زیرا جاحظ (۲۵۵ق) او را از بزرگان زیدیه در مقابل بزرگان فرق دیگر معرفی می‌کند (جاحظ، ۱۹۵۵م، ص ۲۶۵).

۱۰. در نقلی پسر حسن بن صالح در لشکریان یحیی برادر نفس زکیه حاضر است و به طریق خاص خود وضو می‌گیرد (مسح خفین) و نماز می‌گزارد و از این رو یحیی بدو اقتدا نکرده و بین آنها بحث لفظی درمی‌گیرد (نک: ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵م، ص ۳۱۱). گفتنی است سال خروج و قیام یحیی را ۱۷۵ق دانسته‌اند.

۱۱. عجلی معتقد است به سبب همین تشیع، نسبت‌هایی را به حسن داده‌اند (عجلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۹۶).

۱۲. ابن ابی‌دنیا در کتابهای اخلاقی از سخنان و روایات پارسایانه حسن بن صالح یاد می‌کند (ابن ابی‌دنیا، بی‌تا، ص ۴۴؛ ابن ابی‌دنیا، ۱۹۸۸م، ص ۸۲؛ ابن ابی‌دنیا، ۱۹۹۷م، ص ۱۳۸).

۱۳. فضل بن ذکین نقل کرده هیچ گاه ندیدم او چهارزانو بنشیند (ابن سعد، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۷۵).

۱۴. گفته شده حسن «حیة الوادی» یعنی کسی که شب نمی‌خوابد، خوانده شده است و از وی نقل شده «من از خدا شرم می‌کنم بخوابم...» (نک: مزی، ۱۹۸۵م، ج ۲۰، ص ۴۶۶).

۱۵. در انتهای خبر افزوده شده: اگر دیده می‌شد مقابل خانه حسن بن صالح سایبانی نیست مردم درمی‌یافتند که چیزی برایش باقی نمانده است. در نقل دیگر از فضل بن دکین او به درخواست سائلی جوراب‌هایش را درآورده و بخشیده است (ابن سعد، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۷۵).
۱۶. البته با توجه به کثرت گزارشات بیهوشی و مدهوشی حسن بن صالح به هنگام شدت ترس از خدا، این احتمال به ذهن می‌رسد که وی به نوعی بیماری همانند صرع یا شبیه آن مبتلا بوده که در هیجان و غلیان روحی زیاد دچار بیهوشی سریع می‌شده است.
۱۷. سفیان برخلاف حسن بن صالح از ثور، قبیله تمیم بوده است (نک: سمعانی، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۵۱۷).
۱۸. حسن بن صالح خود گفته: «سفیان ثوری ۵ سال پیش از من به دنیا آمده است» (علی بن جعد، ۱۹۹۶م، ص ۳۰۶).
۱۹. در گزارشی هر دو از حضور بر جنازه مسعر بن کدام خودداری کرده و او را از مرگه می‌دانند (نک: ابن سعد، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۶۵)؛ ابن سعد همین گزارش را درباره عمر بن ذر مرجئی نیز ذکر کرده است (ابن سعد، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۶۲).
۲۰. اقوال فقهی حسن بن صالح به طور مستقیم از وی نقل می‌شود و به نظر می‌رسد جصاص کتاب حسن یا مجموعه‌ای حاوی اقوال فقهی حسن را در اختیار داشته که منسجم و به وفور از سخنان و آراء او یاد می‌کند.
۲۱. نسائی، یحیی بن آدم را یکی از دو صحابی حسن بن صالح نام می‌برد (نسائی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۷۱)؛ همچنین نسائی از حمید بن عبدالرحمن رؤاسی (۱۷۰ق) یاد می‌کند که ابن سعد او را امام مسجد وکیع بن جراح یاد کرده که از حسن بن صالح روایت بسیاری روایت کرده ولی مردم همه آنچه را نزدش بود، ننگاشتند (مزی، ۱۹۸۵م، ج ۶، ص ۳۹۸).
۲۲. نقل شده عبدالرحمن بن مهدی ابتدا همه منقولات جز سه روایت و بعدها همان سه روایت حسن بن صالح را ترک کرد (نک: عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۳۳).
۲۳. در خبری دیگر وی حسن را «فصاحبُ سیفٍ لا یملاء جوفه شیء» وصف کرده است (عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۳۰).
۲۴. ابن ادریس نیز گفته «مرا با ابن حی کاری نیست که خواندن نماز جمعه را باور ندارد» (عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۳۲).

۲۵. در نقل دیگر عبدالله بن داود می‌گوید فردی که نامش را فراموش کردم یک شب تا صبح با حسن مناظره کرد تا وی را به ترک جمعه و خروج قانع کرد (فسوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۷).
۲۶. سألت الحسن بن صالح عن قوله «من كنت مولاة فعلى مولاة»؟ قال: «فى الدين» (ابن خلال، ۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۳۴۸، ح ۴۶۳).
۲۷. وکیع بن جراح برخی اختلاف فتاوی سفیان و حسن را گزارش کرده است (نک: ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۹۰؛ ج ۴، ص ۵۵۳).
۲۸. ابویوسف یعقوب بن ابراهیم قاضی (۱۸۲ق) از فقهای کوفه که به پیروی و هم‌نشینی با ابوحنیفه شهرت داشت و عالمان اهل سنت وی را تضعیف کردند (خطیب بغدادی، ۱۹۹۷م، ج ۱۴، ص ۲۴۵).
۲۹. به عبدالله بن داود گفته شده: بسیار از ابن حنی نقل می‌کنی؟ می‌گوید: «من نیز به ذم حسن حکم می‌دهم و نقل کردن من چیز مهمی نیست» (مزی، ۱۹۸۵م، ج ۶، ص ۱۸۴).
۳۰. ابوالفرج گفتگوی بین حسن و عیسی درباره تعداد لشکریان به هنگام خروج را گزارش می‌کند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵م، ص ۲۷۷). گفتنی است باید در نظر داشت که منابع زیدی نیز درباره بزرگان نخستین خود غالبانه و همراه با تناقض گزارش کرده‌اند.
۳۱. در این باره اختلاف است؛ طبق نقلی عیسی دختر علی بن صالح را به همسری گرفت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵م، ص ۲۷۰) و طبق چندین نقل دیگر او دختر حسن بن صالح بود (ابن سعد، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۷۵). افزون بر آن آشفتگی در موارد دیگر نیز هست. به طور مثال گفته شده حسین، یکی از پسران عیسی، به دامادی حسن درآمد و ساکن کوفه شد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵م، ص ۲۸۲).
۳۲. از آنجا که امالی احمد بن عیسی آمیخته به سخنان و منقولات محمد بن منصور مرادی نیز هست، گاه محمد با فتاوی حسن مخالفت کرده است (نک: احمد بن عیسی، ۱۹۹۰م، ج ۳، ص ۱۶۵۳).
۳۳. برای نمونه او از ابن ابی لیلی نقل دارد (احمد بن عیسی، ۱۹۹۰م، ج ۲، ص ۱۱۶۳ و ۷۲۷).
۳۴. قریب به پانزده خبر از امام علی (ع) نقل می‌شود (برای نمونه نک: احمد بن عیسی، ۱۹۹۰م، ج ۲، صص ۸۹۸، ۱۱۶۳ و ۱۳۳۰).
۳۵. همچنین حسن با واسطه از امام باقر (ع) اقوال فقهی گزارش می‌کند (برای نمونه نک: احمد بن عیسی، ۱۹۹۰م، ج ۲، ص ۷۲۵).

۳۶. گاه از دو ماه بعد از عیسی و گاه از شش ماه یاد کردند (نک: احمد بن عیسی، ۱۹۹۰م، صص ۲۷۹ - ۲۸۱).
۳۷. چنانکه ابوالفرج اصفهانی نیز همین شدت و سختگیری مهدی نسبت به منصور، خلیفه قبلی، را گزارش کرده است (نک: ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۶۵م، ص ۲۷۸).
۳۸. نمونه بارز آن ابوبکر بن خلّال (۳۱۱ق) است که در کتاب السنّة در تثبیت اعتقاد پذیرش حکومت سلطان و عدم خروج و شورش که از آن با تعبیر «فتنه» یاد کرده، بسیار کوشیده است.

### کتابنامه

- قرآن مجید.
- ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۷۳ق)، الجرح والتعديل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- همو (بی تا)، التفسیر، تحقیق اسعد محمد طیب، صیدا: مکتبه المصریة.
- ابن ابی دنیا، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۹۸۷م)، الاخوان، تحقیق حمد عبدالرحمن طوالبه، قاهره: دار الاعتصام.
- همو (۱۹۸۸م)، الورع، تحقیق محمد حمّد الحمود، کویت: دار السلفیة.
- همو (۱۹۹۳م)، المنامات، تحقیق عبدالقادر أحمد عطا، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة.
- همو (۱۹۹۷م)، الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، تحقیق صلاح بن عایض شلاحی، مدینه: مکتبه الغرباء الاثریة.
- همو (بی تا)، مکارم الاخلاق، تحقیق مجدی السید ابراهیم، قاهره: مکتبه القرآن.
- ابن ابی شیبّه، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق)، المصنّف، تحقیق سعید محمد لحام، بیروت: دارالفکر.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد (۱۹۶۶م)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
- ابن حجر، ابوالفضل احمد بن علی (۱۹۸۴م)، تهذیب التهذیب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد (بی تا)، المحلی، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت: دار الفکر.
- ابن حمزة طوسی، ابوجعفر محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، الوسیله، تحقیق محمد حسون، قم: مکتبه آیه الله مرعشی.

- ابن خلّال، احمد بن محمد (۱۹۹۴م)، السنّة، تحقیق عطیه بن عتیق زهرانی، ریاض: دارالرایة.
- ابن سعد، محمد (بی تا)، الطبقات الکبری، بیروت: دارصادر.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله (۲۰۰۰م)، الاستذکار، تحقیق سالم محمد عطا و محمد علی معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن عدی، عبدالله (۱۴۰۹ق)، الکامل فی ضعف الرجال، تحقیق سهیل زکار، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر.
- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید (بی تا)، السنن، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار الفکر.
- ابن میرد، ابوالحسن یوسف بن حسن (۱۹۹۲م)، بحر الدم (فی من مدحه أحمد أو ذمه)، تحقیق روحیه عبدالرحمن سویفی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن معین، یحیی (۱۹۹۸م)، الجزء الثانی من حدیث یحیی بن معین (الفوائد)، تحقیق خالد بن عبدالله سبیت، ریاض: مکتبة الرشد.
- همو (بی تا)، تاریخ ابن معین بروایة الدوری، به کوشش عبدالله احمدحسن، بیروت: دارالقلم.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۵۰ ش)، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، تهران: بی نا.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث (۱۴۱۰ق)، سنن ابی داود، تحقیق سعید محمد لحام، بیروت: دار الفکر.
- ابوزهره، امام محمد (بی تا)، تاریخ المذاهب الاسلامیه، قاهره: دارالفکر العربی.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۹۶۵م)، مقاتل الطالبیین، تحقیق کاظم مظفر، قم: دار الکتاب.
- ابویعلی، احمد بن علی (بی تا)، المسند، تحقیق حسین سلیم اسد، دمشق: دار المأمون للتراث.
- احمد بن عیسی (۱۹۹۰م)، الامالی (کتاب راب الصدع)، تحقیق علی بن اسماعیل مؤید، بیروت: دار النفاثس.
- اشعری، ابوالحسن؛ علی بن اسماعیل (بی تا)، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق هلموت ریتز، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بُستی، اسماعیل بن احمد (۱۴۲۱ق)، کتاب المراتب فی فضائل امیر المؤمنین (ع)، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم: انتشارات دلیل.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، الصحیح، بیروت: دارالفکر.

- همو (بی تا)، *التاریخ الكبير، دیاربکر: مكتبة الاسلامية.*
- بلاذری، احمد بن یحیی (١٩٥٦م)، *فتوح البلدان، تحقیق صلاح الدین منجد، قاهره: مكتبة النهضة المصرية.*
- همو (١٩٧٦م)، *انساب الاشراف، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.*
- بیهقی، أحمد بن حسین (٢٠٠٣م)، *شعب الایمان، تحقیق عبدالعلی عبدالحمید حامد، هند: مكتبة الرشد.*
- همو (بی تا)، *السنن الكبير، بیروت: دارالفکر.*
- ترمذی، محمد بن عیسی (١٤٠٣ق)، *سنن الترمذی، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت: دارالفکر.*
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (١٩٥٥م)، *العتمانية، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مصر: دار الكتاب العربی.*
- جصاص، ابوبکر احمد بن علی (١٩٩٥م)، *احکام القرآن، تحقیق عبدالسلام محمد علی شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیة.*
- جوزجانی، ابواسحاق ابراهیم بن یعقوب (١٤٠٥ق)، *احوال الرجال، تحقیق صبحی بدری سامرائی، بیروت: الرسالة.*
- حاکم نیشابوری (١٩٨٠م)، *معرفة علوم الحديث، بیروت: دار الآفاق.*
- همو (بی تا)، *المستدرک علی الصحیحین، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دارالمعرفة.*
- حوثی، بدرالدین (١٩٩٧م)، *تحریر الافکار، تحقیق جعفر حسینی، قم: مجمع جهانی اهل بیت.*
- حیان، محمد بن خلف (١٩٤٦م)، *أخبار القضاة، تحقیق عبدالعزيز مصطفی مراغی، مصر: المكتبة التجارية الكبرى.*
- خطیب بغدادی، ابواحمد بن علی (١٩٨٥م)، *الکفاية فی علم الروایة، تحقیق احمد عمر هاشم، بیروت: دار الكتاب العربی.*
- همو (١٩٩٧م)، *تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.*
- دینوری، احمد بن مروان (١٤١٩ق)، *المجالسة و جواهر العلم، تحقیق ابو عبیده مشهور بن حسن آل سلمان، بیروت: دار ابن حزم.*

ذهبي، شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد (١٣٨٢ق)، ميزان الاعتدال، تحقيق علي محمد بجاوي، بيروت: دارالمعرفة.

سمعاني، ابوسعبد عبدالكريم بن محمد (١٩٨٨م)، الانساب، تحقيق عبدالله عمر بارودي، بيروت: دارالجنان.

شافعي، ابو عبدالله محمد بن ادريس (١٩٨٣م)، الام، چاپ دوم، بيروت: دار الفكر. شريف مرتضى، علي بن حسين (١٤١٥ق)، الانتصار، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.

همو (١٤١٧ق)، الناصريات، تهران: رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامية مديرية الترجمة و النشر. شهرستاني، ابوالفتح محمد بن عبدالكريم (بي تا)، الملل و النحل، تحقيق محمد سيد گيلاني، بيروت: دارالمعرفة.

صدوق، محمد بن علي (١٤٠٤ق)، كتاب من لا يحضره الفقيه، تحقيق علي اكبر غفاري، چاپ دوم، قم: جامعة المدرسين.

همو (١٤١٧ق)، الامالي، قم: مؤسسة البعثة. همو (بي تا)، النخصل، به كوشش علي اكبر غفاري، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية. صفدي (٢٠٠٠م)، الوافي بالوفيات، تحقيق احمد الأرنؤوط و تركي مصطفى، بيروت: داراحياء التراث العربي.

طبراني، ابوالقاسم سليمان بن احمد (١٩٨٤م)، المعجم الكبير، تحقيق حمدي عبد المجيد السلفي، چاپ دوم، بيروت: دار احياء التراث العربي.

طبري، ابوجعفر محمد بن جرير (١٩٣٩م)، المنتخب من ذيل المذيل من تاريخ الصحابه و التابعين، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

همو (١٤١٣ق)، دلائل الامامة، قم: مؤسسة البعثة. همو (١٤١٥ق)، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، تحقيق صدقي جميل عطار، بيروت: دارالفكر. طوسي، ابوجعفر محمد بن حسن (١٤١٥ق)، الرجال، تحقيق جواد قيومي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين.

همو (١٤٢٢ق)، الفهرست، تحقيق جواد قيومي، چاپ دوم، قم: نشر الفقاهة. عبدالقاهر بغدادی، ابومنصور بن طاهر بن محمد (١٩٧٧م)، الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية، چاپ دوم، بيروت: دارالأفاق الجديدة.

- عبدالله بن مبارک (۱۹۹۱م)، المسند، تحقیق مصطفی عثمان محمد، بیروت: دار الکتب العلمیة.  
عجلی، احمد بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، معرفة الثقات، مدینه: مکتبة الدار.  
عقيلي، محمد بن عمرو (۱۴۱۸ق)، الضعفاء الكبير، به كوشش عبدالمعطي قلعجي، بیروت:  
دارالکتب العلمیة، چاپ دوم.  
علی بن جعد (۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م)، المسند، تحقیق عامر احمد حیدر، بیروت: دارالکتب.  
فان اس، جوزف (۲۰۰۸م)، علم الکلام و المجتمع فی القرنين الثاني و الثالث، ترجمه سالمه  
صالح، بغداد: منشورات الجمل.  
فسوی، ابویوسف یعقوب بن سفیان (بی تا)، المعرفة و التاريخ، تحقیق خلیل منصور، بیروت: دار  
الکتب العلمیة.  
قاضی نعمان مغربی (۱۳۸۳ق)، دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره:  
دارالمعارف.  
کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴ق)، الرجال، تحقیق میرداماد، محمدباقر حسینی و مهدی رجائی،  
قم: مؤسسه آل البيت.  
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۹ق)، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران: دار  
الکتب الاسلامیة.  
کوفی، محمد بن سلیمان (۱۴۱۲ق)، مناقب امیرالمؤمنین (ع)، تحقیق محمدباقر محمودی، قم:  
مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.  
مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۴ش)، «زیدیة»، ترجمه محمد منافیان، فصلنامه طلوع، تهران: انتشارات  
شماره ۱۵.  
مالک بن انس، أبو عبدالله (بی تا)، المدونة الكبرى، بیروت: داراحیاء التراث العربی.  
مزی، ابوالحجاج یوسف (۱۹۸۵م)، تهذیب الکمال، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: الرسالة،  
چاپ چهارم.  
مسلم، حجاج نیشابوری (بی تا)، الصحيح، بیروت: دارالفکر.  
مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد (بی تا)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه  
آل البيت، قم: دارالمفید.  
همو (۱۴۱۰ق)، المقنعة، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.



منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۸۲ق)، کتاب الصنفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، قاهره: المؤسسة العربية الحديثة.

ناصر اطروش، حسن بن علی (۱۹۹۷م)، البساط، تحقیق عبدالکریم جذبان، صعدة: مكتبة التراث الاسلامی.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۲۴ق)، الرجال، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

نسائی، احمد بن علی (۱۹۳۰م)، السنن، بیروت: دار الفکر.

همو (۱۴۰۵ق)، مجلسان من املاء النسائی، تحقیق ابواسحاق حوینی اثری، دمام: دار ابن الجوزی.

همو (۱۴۰۶ق)، من لم یرو عنه غیر واحد، تحقیق محمود ابراهیم زاید، بیروت: دار المعرفة.

نویختی، ابومحمد حسن بن موسی (۱۹۳۶م)، فرق الشیعه، تصحیح محمدصادق آل بحر العلوم، نجف: مطبعة الحیدریه.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی